**موضع زنده‌یاد احمد شاملو درباره رفراندوم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸!**

 **بهرام رحمانی**

**bahram.rehmani@gmail.com**

**فیلم تاریخی سخنان احمد شاملو درباره رفراندوم جمهوری اسلامی سال ۵۸ و کلاهی که سر مردم رفت. در این کلیپ\* تاریخی و منحصر به فرد، احمد شاملو به خوبی شرایط آن زمان یعنی ۴۲ سال پیش و فریب‌کاری خمینی در برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد.**

**احمد شاملو پیش از انقلاب همواره با جنبش آزادی‌خواهانه و جنبش چریکی همراه بود و تا سال ۵۷ ادامه داد. شاملو حتی جوانانی که در سنگ فرش‌های خیابان‌ها و خانه‌های تیمی در راه آزادی جان می‌باختند و یا در زندان‌ها تیرباران می‌شدند، با نوشتن شعرهایی به ستایش از این پیکارگران برمی‌خواست.**

**احمد شاملو پس از انقلاب ۵۷ نیز طرف مردم آزادی‌خواه و برابری‌طلب را گرفت و با سرودن شعرهایی هم‌چون جدال با خاموشی، روزگار غریبی است نازنین و... به ثبت جنایات جمهوری اسلامی ایران پرداخت و از سانسور و خفقان دینی و سرکوب قرون وسطایی سخن گفت.**



**وی در جریان انتخابات جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ۹۸ به این رای‌گیری از پیش تعیین‌شده اعتراض کرد و گفت: «آقای آخوند تو می‌گویی بیا به جمهوری اسلامی رای بده؛ تو تلویزیون گرفتی، روزنامه‌های را گرفتی بیا بگو که یک هم‌چین چیزی است.»**

**همین‌طور یک قوطی دربسته را گذاشته‌اند و می‌گویند بیا به این رای بده، در حالی که باید بدانیم در این چی هست؟ من گفتم این رفراندم را تحریم می‌کنم. برای این‌که نمی‌دونم به چی دارم رای می‌دهم. اگه می‌گفتید من رای می‌دادم نه ولی چون هیچ دلیلی ندارد رای نه بدهم بنابراین آره هم نمی‌گویم.**

**سلطنت را با جمهوری اسلامی رو‌به‌رو هم گذاشته‌اند و می‌گویند به یکی رای بده.**

**\*\*\***

**برگه رای، دوقسمتی بود و شامل نیمه «آری» -به رنگ سبز- و نیمه «نه» به رنگ قرمز- بود و روی آن چنین درج شده بود:**

 **بسمه تعالی
دولت موقّت انقلاب اسلامی
وزارت کشور
تعرفهٔ انتخابات رفراندم
تغییر رژیم سابق به جمهوری اسلامی
که قانون اساسی آن از تصویب ملت خواهد گذشت**

**\*\*\***

**در آن روزها که همه شور و حال انقلابی گرفته بود و «همه با هم» از این انقلاب بیرون آمده بودند از همان روزهای نخست قدرت‌گیری جمهوری اسلامی به رهبری خمینی شادی تنها روشنفکری و هنرمندی که مستقیما علیه این قدرت نوظهور مذهبی موضع گرفت زنده‌یاد احمد شاملو بود. دوراین که گرفتن چنین موضعی درایت سیاسی و اجتماعی و فرهنگ و صد البته جرات می‌خواست!**

**اول دفتر…**

****

**روی جلد شماره‌ يك**

**روزهای سياهی در پيش است. دوران پرادباری كه، گرچه منطقا عمری دراز نمی‌تواند داشت، از هم‌اكنون نهاد تيره‌ی خود را آشكار كرده است و استقرار سلطه‌ خود را بر زمينه‌ئی از نفی دموكراسی، نفی مليت، و نفی دستاوردهای مدنيت و فرهنگ و هنر می‌جويد.**

**اين‌چنين دورانی به ناگزير پايدار نخواهد ماند، و جبر تاريخ، بدون ترديد آن را زير غلتك سنگين خويش درهم خواهد كوفت. اما نسل ما و نسل آينده، در اين كشاكش اندوه‌بار، زيانی متحمل خواهد شد كه بی‌گمان سخت كمرشكن خواهد بود. چرا كه قشريون مطلق‌زده هر انديشه‌ آزادی را دشمن می‌دارند و كامگاری خود را جز به شرط امحاء مطلق فكر و انديشه غيرممكن می‌شمارند. پس نخستين هدف نظامی كه هم‌اكنون می‌كوشد پايه‌های قدرت خود را به ضرب چماق و دشنه استحكام بخشد و نخستين گام‌های خود را با به آتش كشيدن كتاب‌خانه‌ها و هجوم علنی به هسته‌های فعال هنری و تجاوز آشكار به مراكز فرهنگی كشور برداشته، كشتار همه‌ متفكران و آزادانديشان جامعه است.**

**اكنون ما در آستانه‌ توفانی روبنده ايستاده‌ايم. بادنماها ناله‌كنان به حركت درآمده‌اند و غباری طاعونی از آفاق برخاسته است. می‌توان به دخمه‌های سكوت پناه برد، زبان در كام و سر در گريبان كشيد تا توفان بی‌امان بگذرد. اما رسالت تاريخی روشنفكران، پناه امن جستن را تجويز نمی‌كند. هر فريادی آگاه‌كننده است، پس از حنجره‌های خونين خويش فرياد خواهيم كشيد و حدوث توفان را اعلام خواهيم كرد.**

**سپاه كفن‌پوش روشنفكران متعهد در جنگی نابرابر به ميدان آمده‌اند. بگذار لطمه‌ئی كه بر اينان وارد می‌آيد نشانه‌ئی هشداردهنده باشد از هجومی كه تمامی دستاوردهای فرهنگی و مدنی خلق‌های ساكن اين محدوده‌ی جغرافيائی در معرض آن قرار گرفته است.‌(سرمقاله‌ كتاب جمعه، سال اول، شماره‌ يك، پنج‌شنبه ۴ مردادماه ۱۳۵۸)**

**شاملو در عین حال نقد و اعتراض خود به جامعه موجود را با زبان شعر نیز بیان می‌کرد.**

**شعر «در اين بن‌بست» شاملو، برای اولين بار همراه يك شعر ديگر وی (عاشقانه) در حاشيه مصاحبه‌ای از او در روزنامه بامداد ۲۰ مرداد ۱۳۵۸  به چاپ رسيد.**

**بی‌گمان اين شعر يكی از شعرهای بسيار زيبای وی است و اگر به تاريخ سروده شدن اين شعر توجه كنيم: «۳۱ تير ماه ۱۳۵۸» می‌بینیم كه حدود شش ماه بعد از قدرت گرفتن جمهوری اسلامی به رهبری خمينی است، آن وقت بينش ژرف او از آن شرايط متلاطم سیاسی و اجتماعی جامعه ایران بود.**

**شاملو در آن زمان با آگاهی از اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی و رهبری آن خمينی، آن «ابليس پيروز مست» و نیروهایی كه در استقرار جمهوری اسلامی موثر بودند، آن «قصابان با كنده و ساطور برگذرگاه‌ها مستقر» نامید و خبر از دشواری راه و بن‌بست كج و پيچ و سرما می‌داد، اما وی به پيروزی انسانيت تاکید داشت.**

**مصاحبه ‌ای كه به آن اشاره شد، در جلد دوم كتاب زندگی و شعر احمد شاملو، تاليف ع. پاشايی نيز نقل شده است. اين مصاحبه البته مثل همه مواضع شاملو شنيدنی و خواندنی و جالب است، اما نكته ويژه‌ای كه در اين مصاحبه هست، توضيحی است كه خود او برای درك شعر «در اين بن بست» می‌دهد. ننگ ابدی بر خود محور بينان مردم‌ستيز  باد كه با سانسور و اختناق، ضربه‌های سنگينی بر ادبيات و هنر كشور زده‌اند و از  فشارهای گوناگون گرفته تا قتل‌های و حشيانه، ستم بسيار بر فرهنگ‌سازان مردم دوست كشور روا داشته‌اند. شاملو در گفت‌و‌گویی كه در كتاب «در باره هنر و ادبيات- نشر آويشن ۱۳۷۲» مندرج است، در مورد مشكلات انتشار كتاب كوچه از جمله  يادآور شده است: «می‌دانيد كه جلد ششم آن از بهمن ۶۱ كه سيم پيچ و پلمب شده ته انبار صحاف خاك می‌خورد، نه می‌برند خميرش كنند نه جواز پخشش را می‌دهند. از هزينه كمر شكن انبار داريش در اين ۹ سال چيزی نمی‌گويم، اما نمی‌توانم نگرانی ناشر را به سكوت برگذار كنم: اين مرد محترم بارها و بارها از من پرسيده است اگر يكی از اين قاچاقچيان كتاب توانست خودش را به انبار بزند و پلمب را بشكند يا جلدی از آن را بيرون بكشد و تكثير كند، كی جواب‌گو خواهد بود؟» در زیر نويس صفحه ۲۱۰ كتاب در باره ادبيات و هنر، يادآوری شده است كه «اين مجلد سرانجام پس از دوازده سال جواز انتشار گرفت.» بخش زيادی از اين ۱۲ سال، مربوط به دوران  تصدی وزارت ارشاد اسلامی توسط  آخوند خاتمی، مبتكر گفت‌و‌گوی تمدن‌هاست.**

**شعر در «این بن‌بست» در پایان این گفت و‌گو آمده است.**

**در این بن‌بست...**

**دهانت را می‌بويند**

**مبادا كه گفته باشی «دوستت می‌دارم»**

**دلت را می‌بويند**

**روزگار غريبی‌ست، نازنين!**

**و عشق را**

**كنار تيرك‏ راهبند**

**تازيانه می‌زنند.**

**عشق را در پستوی خانه نهان بايد كرد.**

**\***

**در اين بن‌بست كج و پيچ و سرما**

**آتش را**

**به سوختبار سرود و شعر**

**فروزان می‌دارند.**

**به انديشيدن**

**خطر مكن.**

**روزگار غريبی‌ست، نازنين!**

**آن كه بر در می‌كوبد شباهنگام**

**به كشتن چراغ آمده است.**

**نور را در پستوی خانه نهان بايد كرد.**

**\***

**آنك قصابانند**

**بر گذر گاه‌ها**

**مستقر،**

**با كُنده و ساطوری خونالود**

**روزگار غريبی‌ست، نازنين!**

**و تبسم را بر لب ها جراحی می‌كنند**

**و ترانه را**

**بر دهان.**

**شوق را در پستوی خانه نهان بايد كرد.**

**\***

**كباب قناری**

**بر آتش سوسن و ياس -**

**روزگار غريبی است، نازنين!**

**ابليس پيروز مست**

**سور عزای ما را بر سفره نشسته است.**

**خدا را در پستوی خانه نهان بايد كرد.**

**احمد شاملو- ۵۸/۴/۳۱**

***مدایح بی‌صله* مجموعه شعری است از احمد شاملو معاصر که در سال ۱۳۷۱ منتشر گردید. این مجموعه شامل ۵۱ شعر است. مدایح بی‌صله چهاردهمین مجموعه شعر احمد شاملو است که بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۹ سروده شده ‌است. احمد شاملو برخی اشعارش را در این مجموعه به افرادی تقدیم کرده‌ است. کوچک‌ترین شعر احمد شاملو با نام «سلاخی می‌گریست» در این مجموعه می‌باشد. برخی اشعار این مجموعه در لندن و سن خوزه سروده شده‌است.**

**سلاخی می‌گریست به قناری کوچکی دل‌باخته بود**

**شب وداع**

**شب درد**

**شب سکوت**

**شب اشک**

**شبی که خیال صبح شدن نداشت**

**شبی که در اوج گرما یک نفر لرزید**

**شبی که عشق مرا نفرین کرد**

**شبی که دل هم مرا نفرین کرد**

**شبی که تو از من پرسیدی**

**و از حسی گفتی که من به آن ایمان داشتم**

**و آن شب، حست باز مرا لو داده بود**

**و باز تو می‌خواستی از زبان خودم بشنوی**

**اما مرا یارای گفتن نبود**

**لب فرو بستم**

**خاموش ماندم**

**بهانه آوردم**

**گویی قفل خموشی بر دهانم زده بودند**

**سکوت و سکوت از من**

**اصرار و اصرار از تو**

**گفتم که نمی‌توانم**

**اما تو باز هم اصرار کردی**

**شوقی در صدایت بود**

**و من می‌دانستم که منتظر شنیدن چه هستی**

**حست درست گفته بود**

**ولی مرا قدرت اعترافی آن‌گونه نبود**

**مرا تاب آن همه خجلت نبود**

**در دلم غوغایی بود**

**اما نمی‌توانستم**

**نمی‌توانستم**

**لاجرم از جدایی گفتم**

**از ترس هایم**

**و از حرف‌هایی که از وداع نشانی می‌داد**

**و تو چه زود به حست شک کردی**

**اما من هنوز....**

**بگذریم**

**این روزها دائم با خودم زمزمه می کنم**

**سلاخی می‌گریست به قناری کوچکی دل‌باخته بود**

**سلاخی می‌گریست به قناری کوچکی دل‌باخته بود**

**احمد شاملو - ۱۳۶۳**

**ظاهرا در این جملات، احمد شاملو از عشق یک سلاخ به قناری کوچکی سخن می‌گوید که اشک سلاخ را در آورده است. این دو جمله کوتاه یک شعر است یک شعر کامل نه زیاد و نه کم. اما سئوالات متعددی مطرح می‌شود که واقعا شاعر چه می‌خواهد بگوید: آیا سلاخ از این‌که به قربانی خود دل‌باخته است می‌گرید؟ آیا سلاخ چون مجبور است قناری کوچک را بنا بر وظیفه قربانی کند می‌گرید؟ آیا سلاخ قناری را کشته و اینک بر عشق از دست رفته خود می‌گرید؟ آیا عشق آن‌قدر توانا و قدرتمند است که سلاخ را در برابر قناری کوچک به گریه انداخته است؟**

**شاید سلاخ درمانده است و از فرط استیصال به تلخی می‌گرید؟!**

**شاملو در شعر دیگری می‌گوید: «ابلها مردا عدوی تو نيستم من انكار توام»**

**نمی‌توانم زیبا نباشم**

**عشوه‌یی نباشم در تجلی جاودانه**

**چنان زیبایم من**

**که گذرگاهم را بهاری نابه‌خویش آذین می‌کند**

**در جهان پیرامنم**

**هرگز**

**خون**

**عریانی‌ جان نیست**

**و کبک را**

**هراسناکی سرب**

**از خرام**

**باز
نمی‌دارد**

**چنان زیبایم من**

**که الله‌اکبر**

**وصفی‌ست ناگزیر**

**که از من می‌کنی**

**زهری بی‌پادزهرم در معرض تو**

**جهان اگر زیباست**

**مجیز حضور مرا می‌گوید**

**ابلهامردا**

**عدوی تو نیستم من**

**انکار توام**

**«...**

**سرانجام در دل سياه‌ترين شبی كه جهان به خود ديده و از ميان غريو توفانی كه از غروب آن روز به خشمی ديوانه وار زنجير پاره كرده است، دريا سندباد را به خود می‌خواند. تلاش معشوقه درممانعت از او به جایی نمی‌رسد. سند باد با قايقی سبك به دريا می‌زند. وصف انقلاب دريا می‌بايستی چيزی شورانگيز از آب درآيد و بلادرنگ هم انقلاب ايران را تداعی كند. باری، صبح پس از آن كه توفان به ناگهان آرام گرفت، منظره طلوع خورشيد از شفاف‌ترين آسمانی كه افق هميشه ابری اين ديار برای نخستين بار به خود می‌بيند، دريا جنازه سندباد را به ساحل می‌افكند.**

**اين تمثيلی است كه گمان نمی‌كنم نيازی به شرح و تفسير داشته باشد، اما اثری نبود كه به فوريت بتوان تحويل جامعه داد. اتودهای زيادی روی آن كردم و به خصوص روی پيدا كردن تصويرهای مركزی يا اصلی كه می‌بايست از طريق گسترش پيدا كردن در يك فرم موسيقيایی به تجسم صوتی توفان موفق شود، خيلی ساده بگويم: پوست خودم را كندم، كه البته فراموش نكنيد اگر مقيد نبودم كه در آن زبان محاوره و اصطلاحات عاميانه را به كار بگيرم، اين توفيق راحت‌تر به دست می‌آمد.»‌(گفت‌‌و‌گویی درباره شعر با احمد شاملو - روزنامه بامداد شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۸)**

**«حرف حرف مى‌آورد: آقاى شاملو، آيا هنر و سياست جائى به هم مى‌رسند؟**

**- آه، بله، حتما … نرون شهر رم را به آتش مى‌كشيد و چنگ مى‌نواخت، شاه اسماعيل خودمان صدها هزار نفر را گردن مى‌زد و غزل مى‌گفت، بتهوون عظيم‌ترين سمفونى عالم را در ستايش شادى ساخت و هيتلر كه آرزو داشت نقاش بشود عظيم‌ترين رنج‌گاه تاريخ، كشتارگاه زاخ‌سن‌هاوزن را. ناصرالدين شاه هم شعر مى‌سرود هم نقاشى مى‌كرد و نقاش مى‌پرورد اما براى يك تكه طلا مى‌داد سارق را زنده‌زنده پوست بكنند. انسان برايش با بادمجان تفاوتى نداشت. خب، بله، يك جائى به هم مى‌رسند: متاسفانه بر سر ِ نعش ِ يكديگر.»‌(تعهد هنر - از وب‌سایت رسمی احمد شاملو)**

**«بنده هنر بدون تعهد را دو پول ارزش نمی‌گذارم.**

**هنرمند همیشه بر قدرت است نه با قدرت.**

**حالا اگر یکی می‌خواهد برود با قدرت باشد، بگذار برود خودش را با بند تنبان فلان رییس جمهور «دار» بزند.**

**هنر که می‌تواند چیز مفیدی را زیباتر عرضه کند و به آن قدرت نفوذ بیش‌تری بدهد، باید از خنثی بودن شرم کند.**

**فضیلت هنرمند است که در این جهان بیمار، به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طبیب غم‌خوار باشد نه دلقک بی‌عار..»‌(احمد شاملو - از مستند «کلام آخر» - آخرین مصاحبه با شاملو)**

**«ما شاملو را از شعرش می‌شناختیم، از ترجمه‌هایش و همه صداهایش؛ به راستی شاملو به عنوان یک انسان چه‌گونه بود؟**

**\*پرشور، پرکار، خلاق جسور و بی‌باک. کمال گرا. خوش سلیقه، همیشه آراسته، منظم و مرتب، دست و دل باز، نظر باز، با وقار، با عطوفت و پر مهر و فروتن. سخت کوش. با گذشت.**

**گاهی سخت بی‌حوصله و عجول، گاهی متحمل تار مرز طاقت زدگی! وهنی که به انسان می‌رفت بر نمی‌تابید و به کرامت آدمی در رشته‌ی بی‌انتهای معجزتی که اوست ایمان داشت.**

**همیشه بر خلاف جریان شنا می‌کرد، همیشه معترض بود. مبارزه را دوست داشت. همیشه در کارش اهتمام جدی داشت.**

**بعد از همه‌ی این‌ سخت‌ها تنها بود، هرگز نمی‌توانستی به کنه وجودش پی ببری.**

**«توان غمناک تحمل تنهائی**

**تنهائی**

**تنهائی**

**تنهائی‌ی عریان»**

**وسکوت‌اش همه فریادها بود.**

**اگر می‌دیدیش دیگر ازش خلاصی نداشتی!**

**و چه خوشبخت‌ام من که چهل سال کنار این غول حیرت‌انگیز و زیر سایه‌اش زنده‌گی کرده‌ام و شاکرم که این بخت یاری نصیبم گردید که با او بگریم و با او بخندم.**

**در زمان و مکان نمی‌گنجید.»‌(گفت‌و‌گوی بهرام رحمانی با خانم آیدا سرکیسییان همکار و همسر احمد شاملو - برگرفته از کتاب «چنین گوید بامداد شاعر» - ویژه‌نامه بامداد به یاد احمد شاملو - تهیه و تنظیم مطالب: نشریه بامداد به سردبیری بهرام رحمانی - ناشر انتشارات آرش - استکهلم - پاییز ۲۰۰۰)**

**در پایاین صورت جا دارد تاکید کنیم که شاعران جوان ما در داخل و خارج کشور توجه بیش‌تری به آثار احمد شاملو، فروغ فرخزاد، نیما یوشیج، پروین اعتصامی و... داشته باشند و یاد بگیرند که مانند این عزیزان آگاهانه و داوطلبانه به هنر و به مردم و به آزادی متعهد باشند چرا که هر فرد و شخصت و جریان فرهنگی و سیاسی و اجتماعی چه مستقیم و غیرمستقیم و از هر طریقی به حاکمیت نزدیک شود می‌سوزد و دود می‌شود و هوا می‌رود!**

**نهایتا توجه کنیم که زنده یاد شاملو این اشعار و این سخنان را نه در خارج کشور مانند ما، بلکه در بغل گوش و مقابل چشم هیولا با صدای بلند و با قدرت سروده و گفته؛ هیولایی که هر کس بر سر راهش بود می‌بلعید و ویران می‌کرد! اکنون حیرت‌آور آن است که پس از ۴۲ سال ویران‌گری و آدم‌خواری این هیولا، باز هم برخی‌ها در سیرک نمایش انتخابات آن شرکت می‌کنند و متاسفانه باز هم به این هیولا رای می‌دهند! به امید آن که شاعران جوان و پرانرژی ما، تعهد هنری و مردمی و آزادی‌خواهی و استقلال فکری و هنری شاملو را الگوی خود قرار دهند!**

**جمعه سیزدهم فروردین ۱۴۰۰‌-‌دوم آوریل ۲۰۲۱**

**\*لینک سخنان احمد شاملو درباره رفراندوم جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸:**

[**https://youtu.be/OQynO64KQZA**](https://youtu.be/OQynO64KQZA)